

دیوان سالاری نفتی تحول اقتصادی



مهدی عباسی

پرونده‌آیین ماه، طرح تحول اقتصادی | نگاه کارشناس

مقاله حاضر با پیش فرض دانستن اینکه دیوان سالاری نقشی اساسی در توسعه اقتصادی ایفا می‌کند، می‌کوشد ویژگیهای دیوان سالاری توسعه‌ای را از دو منظر استقلال و اندازه آنها بررسی و مفهوم دیوان سالاری رانتی را تبیین کند. هر دو این مؤلفه‌ها نیز در ارتباطی مستقیم با کارآمدی و کارایی دیوان سالاری است.

مقاله حاضر می‌کوشد که نشان دهد درآمدهای رانتی، به‌ویژه نفت، تأثیری منفی هم در استقلال دیوان سالاری و هم در اندازه دیوان سالاری و نهایتاً بر کارآمدی آن می‌گذارد. به‌گونه‌ای که از استقلال آن می‌کاهد و بر اندازه آن به‌گونه‌ای می‌افزاید که مانع عملکرد مثبت آن در جهت توسعه و تحول اقتصادی می‌شود.

بر این اساس، نوشتار حاضر می‌کوشد به اثبات این فرضیه بنشیند که یک دیوان سالاری رانتی - و در اینجا نفتی - نمی‌تواند بنیادهای لازم را برای تحول اقتصادی (رشد و توسعه) فراهم آورد و بر این اساس، هر تلاشی برای توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه - و در اینجا ایران - نیازمند تغییر ساختار دیوان سالاری است.

دیوان سالاری و توسعه

اجرای هر طرح تحول یا توسعه اقتصادی، نیازمند پیش‌نیازها و ضرورتها و بایسته‌هایی است که به‌نظر می‌رسد هم‌اکنون ایران از اصلی‌ترین آنها یعنی دیوان سالاری مستقل و توسعه‌گرا محروم است. بر اساس نظریه‌های دولت توسعه‌گرا، دیوان سالاری مستقل، عقلانی و توسعه‌گرا، عمود توسعه است که در صورت فروریختن یا برپا نبودنش، هیچ خیمه‌ای در سرزمین توسعه برپا نخواهد شد.

«چالمرز جانسون»، از اصلی‌ترین پژوهشگران توسعه و شاید جدی‌ترین نظریه‌پرداز دولت توسعه‌گراست. جانسون در اثر خود، بر نقش دیوان سالاری در هدایت فرایند توسعه متمرکز می‌شود و می‌کوشد نقش MITI (وزارت صنایع و بازرگانی بین‌المللی ژاپن) را در شکل‌دهی و هدایت توسعه و بازخیزش اقتصادی این کشور تبیین کند. مهمترین فرضیه چالمرز جانسون در اثر ارزشمندش، این است که دیوان سالاری ژاپن و وزارت صنایع و بازرگانی خارجی این کشور، نقش رهبری نیرومند را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برای هدایت و حمایت از صنایع استراتژیک ژاپن از طریق راهنمایی و هدایت اداری ایفا کردند. «جانسون» با وام گرفتن از تجربه MITI در ژاپن می‌کوشد نقش دیوان سالاری اقتصادی را در تحقق معجزه توسعه اقتصادی مطالعه کند. کمتر کسی می‌تواند منکر این واقعیت باشد که رشد اقتصادی خیره‌کننده ژاپن پس از جنگ جهانی دوم در حضور نوعی دیوان سالاری اقتصادی نیرومند، با استعداد و پرنفوذ محقق شد.

«پیتر اوانز» نیز در کتاب ارزشمند توسعه یا چپاول، می‌کوشد اهمیت دیوان سالاری را در فرایندهای توسعه نشان دهد. پژوهشگران بانک جهانی نیز معتقدند که «تأسیس نهادهایی برای بخش دولتی توانا، جهت افزایش کارایی دولت» امری ضروری و البته دشوار است. (نقش دولت در جهان در حال تحول؛ ص ۱۹۹) آنان تأکید می‌کنند که «نظامهای اداری دارای کارکرد خوب می‌توانند موجب افزایش رشد و کاهش فقر شوند. این نظامهای خوباند که می‌توانند عوامل اولیه یک سیاستگذاری سالم و منطقی را فراهم کنند و از سوی دیگر کالاها و خدمات عمومی اصلی را با حداقل هزینه تحویل جامعه دهند.» (پیشین؛ ص ۲۰۰)

دیوان سالاری توسعه‌گرا

دیوان سالاری توسعه‌گرا، دیوان سالاری قدرتمند، کارآمد و مستقلی است که می‌تواند توسعه اقتصادی و اجتماعی را هدایت کند. مهمترین ویژگیهای این دیوان سالاری عبارتند از استقلال و اندازه‌ای که کارآمدی آن را تضمین می‌کند.

یکی از اصلی‌ترین ویژگیهای دیوان سالاری توسعه‌گرا، استقلال آن است. پیتر اوانز در تبیین آموزه‌های خود از مفهوم استقلال ریشه‌دار بهره می‌گیرد و آن را مشخصه دیوان سالاری توسعه‌گرا - و نه چپاولگر - می‌داند. استقلال ریشه‌دار، «آمیزه‌ای است از جدایی دیوان سالاری از جامعه که مورد نظر وبر است، و پیوند استوار با ساختار اجتماعی اطراف». توضیح آنکه «اگر دستگاه دولت به اندازه کافی پیوسته و یکپارچه باشد، جدایی باعث

نمی‌شود که ظرفیت دولت محدود شود. اتکا به جامعه به معنای افزایش قابلیت دولت است نه تقویت امکان تصرف توسط گروه‌های ذینفع.»

این استقلال، به تعبیر اوانز ریشه‌دار است و ریشه در مجموعه‌ای از پیوندهای اجتماعی دارد که دولت و جامعه را محصور ساخته‌اند و مجاری نهادی و سازمانی لازم را برای داد و ستد مداوم اهداف و سیاستها فراهم می‌سازد. به اعتقاد لفت ویچ، استقلال ریشه‌دار به این معناست که «استقلال بوروکراسیهای توسعه‌یافته در شبکهٔ تراکم‌ی از پیوند با بازیگران غیردولتی و دیگر بازیگران دولتی (داخلی یا خارجی) ریشه دارد که همراه یکدیگر به تعیین، تعریف مجدد و اجرای هدف توسعه کمک می‌کنند.» (لفت‌ویچ، ۱۳۸۳، ۳۹۹)

«آدریان لفت‌ویچ» می‌نویسد: «منظور از استقلال این است که دولت بتواند در برابر درخواستهای گروه‌های همسود (چه طبقات باشند و چه گروه‌های منطقه‌ای و ناحیه‌ای)، آزادی عمل نسبی داشته باشد و تحت تأثیر این درخواستها قرار نگیرد.» (پیشین) لفت ویچ معتقد است که «این دولتها در مواردی که جامعه مدنی ضعیف باشد، با ترکیب سرکوب و مشروعیت، قدرت، اقتدار، استقلال و توانایی قابل ملاحظه‌ای را در نهادهای سیاسی و بوروکراسیهای اقتصادی متمرکز کرده و برای دستیابی به اهدافی که در زمینه توسعه دارند، ظرفیت بنیادین عظیمی را ایجاد می‌کنند. این امر به دولتهای توسعه‌گرا امکان می‌دهد برای دستیابی به اهداف ملی توسعه، با گروه‌های همسود

اقتصادی داخلی و به ویژه خارجی، برخورد مقتدرانه‌ای داشته باشند.» (همان، ۴۰۴) استقلال دولت توسعه‌گرا، اما با یک مؤلفه دیگر هم همراه است که ساختار آن را تکمیل می‌کند: فراگیری اجتماعی. فراگیری دولت توسعه‌گرا یعنی اینکه همکاری بین بخشهای خصوصی و دولتی وجود دارد که در دل این همکاری و تشریک مساعی، دولت به طور مستقل، اهداف ملی را توسعه می‌دهد و این اهداف را به برنامه‌های سیاستی مشخص و مؤثر ترجمه می‌کند.

در واقع یکی از ویژگیهای دولت توسعه‌گرا «در خود جای دهی» (فراگیری) گروه‌های اجتماعی است. همین در هم‌آمیختن استقلال و فراگیری، پایه و مبنای کارآمدی و سودمندی دولت توسعه‌گراست. البته در مورد دولتهای توسعه‌گرا، پیوند دولت و دیوان سالاری دولتی با نخبگان صنعتی بیشتر مورد نظر است. اما در نظریات جدید و در پیوند با مقوله جامعه مدنی، این پیوند را می‌توان به سایر گروه‌های اجتماعی نیز تسری داد. در واقع بنیاد موفقیت دولت توسعه‌گرا، تقویت متقابل دولت و جامعه (و در مقوله توسعه، طبقه سرمایه‌گذار و صنعتی) است. چنان که به باور اوانز، «دستگاه دولتی مستحکم و منسجم باعث تسهیل سازماندهی سرمایه صنعتی می‌شود؛ طبقه صنعتگران سازمان‌یافته نیز اجرای پروژه مشترک صنعتی شدن را تسهیل می‌کنند و به این ترتیب هم دولت و هم صنعتگران مشروعیت پیدا می‌کنند.» (اوانز، ۱۳۸۲، ۳۹۴) «جوزف استیگلیتز» نیز معتقد است که «در فرایند اصلاحات،



کشورهایی که از درآمدهای رانته نفت برخوردارند، نفت نه یک ثروت عمومی، بلکه خوانی پنداشته می‌شود که هر کس باید بکوشد بیشترین سهم را از آن خود سازد. بدین ترتیب، اساساً هرگونه توسعه و پیشرفتی بر اساس بهره‌گیری از این درآمدها ناکام می‌ماند.

به‌رغم اینکه در سالهای اخیر در ایران شعار حکمرانی مطلوب، بسیار تکرار شده است اما اصلی‌ترین پیش‌شرطهای آن که نظام اداری باز، شفاف، کارآمد و پاسخگوست (لفت‌ویچ، ۱۳۸۳، ۱۸) کمتر مورد توجه جدی قرار گرفته است. تعهد دیوان‌سالاری به منافع ملی، قانون و توسعه، اصلی‌ترین شرط حرکت دولتهای درحال توسعه به سمت اهداف توسعه‌ای است.

توفیق فرح در مطالعه تجربه کویت تأکید می‌کند که از بنیادهای حرکت در مسیر توسعه، سرسپردگی دیوان‌سالاری به دولت و خطمشی‌های توسعه‌ای آن است به‌جای سرسپردگی به گروه‌ها و احزاب و قبایل.

نفوذ احزاب و گروه‌های منفعتی (گروه‌های قومی و نژادی، سیاسی، اقتصادی و...) در کنار بی‌توجهی به شایسته‌سالاری سبب بی‌ثباتی در اتخاذ سیاستها می‌شود. به باور کارشناسان بانک جهانی، «بزرگترین منبع زیانهای ناشی از فعالیت‌های دولت، به نداشتن اطمینان نسبت به سیاست‌های دولت بازمی‌گردد. اگر دولت قواعد را بی‌درپی تغییر دهد یا اینکه قواعد و مقرراتی را که او نیز باید بر طبق آنها رفتار کند، واضح و روشن نسازد، بنگاه‌های اقتصادی و افراد نمی‌توانند مطمئن باشند که فردا چه فعالیت‌هایی سودآور و چه فعالیت‌هایی فاقد سود، و چه عملیاتی قانونی و چه عملیاتی غیرقانونی خواهد بود.» (نقش دولت در جهان درحال تحول؛ ص ۸۱)

این ثبات با جلوگیری از اقدامات خودسرانه دیوان‌سالاری و تبعیت آنها از قانون ارتباطی و وثیق دارد. در یک دیوان‌سالاری نفتی، دیوان‌سالاران قادر نیستند به دلیل پیوند و ارتباط ضعیف با گروه‌های اجتماعی اهداف جمعی را فرمول‌بندی کنند و در این میان، این اهداف و منافع احزاب و جریانهای حاکم است که به‌عنوان سیاست تدوین می‌شود.

«باکس و اولسو» در پژوهش خویش با عنوان حکمرانی و بوروکراسی به مطالعه موردی خدمات عمومی در نیجریه پرداخته و تأثیر رهبری سیاسی این کشور را در بوروکراسی و خدمات عمومی دولت بررسی می‌کنند. آنها نشان می‌دهند که حکمرانی درازمدت در کشورهایی مانند نیجریه با اتکا به درآمدهای رانته، موجب ناکامی در اهداف توسعه‌ای شده است (Louk de La Rive & Bamidele Olowu, ۱۹۸۷).

بهبود بخشد و رشد اقتصادی را تسریع کند، اما تجربه، چیز دیگری را نشان داده و ضرورت بازنگری را در این بخش از دیدگاه‌های ویری گوشزد می‌کند. برخی پژوهشگران حتی به بررسی تعداد معاونان وزرا و معاونان رؤسای جمهور و نخست‌وزیران بر عملکرد اقتصادی در سطح کلان پرداخته‌اند. برخی نیز نسبت ناکارآمدی بوروکراسی را با سهم دولت در اشتغال و تولید ناخالص ملی بررسی کرده‌اند. (Libman, ۲۰۰۸, ۷)

دیوان‌سالاری نفتی

در برابر این دیوان‌سالاری توسعه‌گرا، دیوان‌سالاری رانتیر یا تحصیلدار نشسته است. دیوان‌سالاری تحصیلدار یا رانته، پیوندی وثیق دارد با دولت رانته‌ای یا تحصیلدار. در دولتهای رانته، به‌سبب درآمدهای رانته بالا (در مورد کشورهای نفتی، درآمدهای نفتی بالا) معمولاً حجم دیوان‌سالاری چنان گسترش می‌یابد که به گفته «بیلاوی»، دیوان‌سالاری پُف می‌کند و ناکارآمد می‌شود و جایگاه یک طبقه رانته را درون جامعه می‌یابد. شاید نتوان حکمی همیشگی و قاعده‌ای استثناناپذیر ارائه داد، اما می‌توان به تجربه گفت که دست‌کم اغلب دولتهای رانته، به مازاد کلانی دست می‌یابند اما به‌واسطه برخورداری نبودن از دیوان‌سالاری حرفه‌ای و عقلانی که به برنامه‌ریزی و هدایت توسعه بپردازد، به‌جای فراهم آوردن زمینه‌های تحول اقتصادی، اساساً مانع آن می‌شوند و در این میان دیوان‌سالاری نفتی یا به‌عبارت دقیق‌تر غارتی، نقشی اساسی ایفا می‌کند. در فرهنگ سیاسی و اقتصادی اغلب

دیوان‌سالاری توسعه‌گرا، یک دیوان‌سالاری وبری است که از ویژگی‌هایی چون بی‌طرفی سیاسی، شایسته‌سالاری (جذب و حفظ بهترینها و باهوش‌ترینها)، ترتیبات اداری کارآ و مؤثر، محیط کاری و اداری آراسته و مقرر و حقوق بازتنسنگی مناسب و شایسته، منزه از ارتشاء، تداوم و پیش‌بینی‌پذیری و امنیت اشتغال برخوردار است. در این میان، بی‌طرفی سیاسی اهمیتی بسیار دارد. اساساً به باور برخی پژوهشگران نوع رابطه بین سیاستمداران و دیوان‌سالاران اصلی‌ترین مؤلفه در تعیین رفتار دیوان‌سالاری و نوع آن (غارتی یا توسعه‌ای بودن) است. (Libman, ۲۰۰۸, ۶) «فرازمند» نیز تأکید می‌ورزد که ارتباط بین دیوان‌سالاری و سیاستمداران به‌عنوان متغیری مستقل، می‌تواند میزان موفقیت و شکست حکومتها را نشان دهد. (Farazmand, ۱۹۹۷)

اگرچه نویسندگانی همچون پیترواوانز تأکید می‌کنند که اندازه دیوان‌سالاری اهمیتی ندارد، اما پژوهشگران جدیدتر تلاش کرده‌اند نشان دهند اندازه دیوان‌سالاری تأثیری مستقیم در خطمشی‌های توسعه‌ای می‌گذارد. اندازه دیوان‌سالاری از دو جنبه اهمیت دارد: نخست، از آن روی که نشان‌دهنده اهمیت و قدرت دیوان‌سالاری است و دوم از نظر هزینه‌هایی که بر دولت تحمیل می‌کند. بنابراین به باور بسیاری از پژوهشگران، تأثیر نظام سیاسی در عملکرد و کارآمدی اقتصادی مبتنی است بر کیفیت و اندازه دیوان‌سالاری. (Libman, ۲۰۰۸, ۶) هر چند بر اساس دیدگاه وبری، دیوان‌سالاری بزرگ می‌تواند کیفیت خدمات عمومی را

این تعامل سازنده دولت و بازار است که سبب‌ساز بسیاری از موفقیت‌های اقتصادی در تمامی کشورها به‌خصوص کشورهای در حال توسعه است. لیکن این امر جز از طریق اعمال سیاست‌های سازنده اصلاحی در حوزه دولت در کشورهای در حال توسعه محقق نخواهد شد. «میرزا ابراهیمی، ص ۵۵) سؤال این است که آیا میان دولت و طبقه صنعتگران در ایران چنین رابطه‌ای وجود دارد؟

بدین ترتیب، استقلال نسبی دولت توسعه‌گرا، به آن این اجازه را می‌دهد که اهداف استراتژیک توسعه‌ای را تعریف و تبیین کند و محقق سازد، و با مهمترین گروه‌های اجتماعی جامعه متحد شود که به آن برای دستیابی به اهداف توسعه‌ای یاری می‌رساند. از این نظر، استقلال دولت، متضمن میزان بالای ارتباط منطقی نهادهای دولتی و غیردولتی است که قادرند اهداف منسجم توسعه را تنظیم کنند و به اجرا درآورند. بر این اساس، استقلال به این معناست که دولت بتواند به عنوان بازیگر جمعی منسجمی رفتار کند که می‌تواند اهداف توسعه را تنظیم کند و محقق سازد.

دیوان‌سالاری و بوروکراسی‌ای که از چنین ویژگی‌هایی برخوردار باشد، می‌تواند دیوان‌سالاری توسعه‌گرا نامید که علاوه بر ترتیبات نهادی، بی‌تردید حضور دیوان‌سالاران و نخبگان توسعه‌گرا در مصادر امور، از مهمترین ویژگی‌های آن است (امری که تشریح آن در اینجا ضروری نمی‌نماید). رؤیای توسعه، بدون وجود یک دیوان‌سالاری توسعه‌گرا، به حقیقت نخواهد پیوست.

نجات اقتصاد ایران از نفت



دکتر منصور قربانی
عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

پرونده این ماه، طرح تحول اقتصادی نگاه کارشناسی

۱۰۰ سال و ۴ ماه پیش و در ساعت ۴/۵ بامداد ۵ خرداد ۱۲۸۷ خورشیدی (۲۶ می ۱۹۰۸) چاه شماره ۱ در منطقه نفتون مسجد سلیمان در ژرفای ۳۵۶ متری به نفت رسید. نفت تا ارتفاع ۲۰۰ متری بالا آمد و از آن ساعت صنعت نفت در ایران و خاورمیانه متولد شد (شوربختانه به دست بیگانه‌ها).

هرچند در آن زمان اکتشاف، استخراج، فروش و مصرف نفت در دست بیگانه بود، اما کم‌کم درآمد حاصل از نفت بر اقتصاد کشور سایه انداخت. هر قدر تولید و قیمت نفت افزایش می‌یافت، این سایه پررنگ‌تر و غالب‌تر می‌شد، به طوری که هم‌اکنون بیش از ۳۵ درصد از درآمد ناخالص ملی و فزون بر ۸۵ درصد درآمد ارزی کشور از فروش نفت حاصل می‌شود. جان کلام آن که اقتصاد نفتی و تک محصولی آنچنان بر اقتصاد مملکت سلطه انداخته که گویا گذر از آن ناممکن است.

کندوکاوهای مواد معدنی و استخراج آنها و استحصال فلزات به دست ایرانیان حداقل، تاریخی ۶ هزار ساله دارد و در گذر زمان نه تنها شناخت مواد معدنی و فنون به کارگیری آنها فزونی گرفته، بلکه تنوع مواد معدنی و موارد استفاده نیز روندی صعودی داشته است. با توجه به تاریخ کهن معدن کاری و گستردگی و تنوع ساختاری مواد معدنی در کشور و جایگاه ایران در میان دارندگان ذخایر معدنی در سطح جهان، طبیعتاً انتظار می‌رود که بخش معدن، نقش عمده و کلیدی در اقتصاد کشور داشته باشد. ولی تاکنون چنین نبوده و شاید مهمترین دلیل آن، سلطه نفت بر اقتصاد کلان کشور باشد.

توسعه اقتصادی موجب افزایش قدرت ملی می‌شود و قدرت ملی، امنیت ملی را فزونی می‌بخشد. یکی از راهکارهای پسندیده برای نیل به توسعه اقتصادی ایجاد انعطاف و تنوع در اقتصاد کشور است. هنگامی که یک کشور بتواند تولیدات متعدد در صنایع داخلی و تجارت خارجی خود داشته باشد، هنگامی که بتواند در سازمانهای اقتصادی منطقه‌ای و جهانی حضور داشته باشد، آنگاه می‌تواند در صحنه جهانی اثرگذار باشد و گامهای اساسی برای حفظ امنیت ملی خود بردارد.

با نگاهی دیگر به منابع اقتصادی کشور به نظر می‌رسد گذر از سلطه نفت بر اقتصاد کشور و رونق بخشیدن به اقتصاد غیرنفتی، نه تنها مشکل حلی نشدنی‌ای نیست، شاید برای کشوری چون ایران ساده هم باشد. آنچه بیش از هر چیزی مهم می‌نماید، تدبیر و شناخت دیگر منابع اثرگذار در اقتصاد و به فعل درآوردن آنها از جمله مواد معدنی است.

فکر کنیم به روزی که:

■ درآمد حاصل از مس و صنعت مس حداقل برابر ۲ هفته درآمد حاصل از نفت؛

■ درآمد حاصل از سنگ آهن و صنایع بالادستی برابر با ۲۰ روز درآمد حاصل از نفت؛

■ درآمد حاصل از خاکهای صنعتی، صنایع کاشی و سرامیک برابر یک هفته درآمد حاصل از نفت؛

■ درآمد حاصل از صادرات سیمان حدود یک هفته درآمد حاصل از نفت؛

■ درآمد حاصل از سنگهای ساختمانی برابر ۱۰ روز درآمد حاصل از نفت؛

■ درآمد حاصل از صادرات طلا برابر ۴ روز درآمد حاصل از نفت؛

■ درآمد حاصل از صادرات شن، ماسه و گچ برابر ۳ روز درآمد حاصل از نفت باشد و...

چند روز شد؟

اختصاص دادن فقط همین روزها به معادن کافی است. حتی می‌توان از منابع جایگزین دیگری نیز سخنی به میان آورد؛ مثلاً کشاورزی، گردشگری، صنایع دستی، نیروی کار ماهر و خدمات مهندسی و بسیاری از این موارد.

اگر با این دید به معدن و صنایع بالادستی و پایین‌دستی نگریده و در این زمینه برنامه‌ریزی شود، آیا نمی‌شود اقتصاد ملت ایران را از نفت نجات داد؟ ■

به یک دراکولا تبدیل می‌سازد، تا جایی که حتی افراد نیز در چنین جوامعی به خون‌آشامی بدل می‌شوند که به پرداختهای دولتی وابسته‌اند. به دیگر بیان، دولت رانتیر، مانند دراکولا به بازتولید نمونه‌های خویش می‌پردازد و دیوان‌سالاری و حتی مردم‌مکنده را ایجاد می‌کند. (Yates, ۱۹۹۶, ۳۵)

نتیجه‌گیری

با نگاهی به آنچه در سطرهای پیشین گفته آمد، می‌توان بدین نتیجه دست یافت که اولاً بین ساختار و رویکردها و خط‌مشی‌های یک دولت و وضعیت توسعه‌ای آن ارتباطی وثیق وجود دارد و ثانیاً، هرگونه تلاش در جهت توسعه اقتصادی در دولتهای رانتی، نیازمند تغییر ساختار و خط‌مشی‌های آن، به‌ویژه در حوزه دیوان‌سالاری - که مغز دولت به‌شمار می‌رود - است. براین اساس شکل‌گیری دیوان‌سالاری عقلانی، قانونمند، مستقل، در پیوند با گروه‌های اجتماعی و در یک کلام حرفه‌ای، اساسی‌ترین پیش‌نیاز اجرای موفق هرگونه طرح تحول اقتصادی است. چه، در غیر این‌صورت از آن روی که طرحهای توسعه‌ای از درون یک دیوان‌سالاری مستقل برخوردار است، با تغییر حمایت‌های سیاسی، طرحها نیز ناکام خواهند ماند.

منابع

1-Tawfic E. Farah, Political Culture and Development in a Rentier State: The Case of Kuwait, Journal of Asian and African Studies, Vol. 24, No. 1-2, 106-113 (1989).
2-Evans, P., 1989, "Predatory Developmental and other Apparatuses: A Comparative analysis of the Third World States", Sociological Forum, 4, (4), 561 - 582
3-Louk de La Rive Box , Bamidele Olowu, 2006, Governance and Bureaucracy: Leadership in Nigeria's Public Service, Universitaire Press Maastricht.
4-Yates, Douglas, A. 1996, The Rentier State in Africa: Oil Rent Dependency and Neocolonialism in The Republic of Gabon, Trenton N.J: Africa World Press.
5-Hazem Beblawi and Giacomo Luciani, 1987, Nation, State and Integration in the Arab World, London, Croom Helm.
6-Libman, Alexander, 2008, Democracy, Size of Bureaucracy, and Economic Growth: Evidence form Russian Regions, University of Mannheim.
7-Okten, Cagla, 2001, Does the Size of Bureaucracy Matter?, Louisiana University.
8-Pyakuryal, Sucheta, 2007, "Retainer" Bureaucracy: An Impediment to the
9-Process of Democratic Governance in Nepal, University of Akron.
۱۰-اوانز، پیتز؛ توسعه یا چپاول؛ ترجمه عباس زندیاف و عباس مخبر؛ چ دوم؛ تهران: طرح نو، ۱۳۸۲.
۱۱-لفت‌نویج، آدریان؛ دمکراسی و توسعه؛ ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز؛ چ سوم؛ تهران: طرح نو، ۱۳۸۳.
۱۲-مجموعه نویسندگان؛ نقش دولت در جهان در حال تحول. ■

در یک دیوان‌سالاری غارتی، دیوان‌سالاری نظامی است که در آن رفتار قانونمند در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد، چرا که شخص‌گرایی و چپاولگری در مراتب بالاتر دیوان‌سالاری بیداد می‌کند. (ibid & ۸۰) درآمدهای رانتی می‌تواند موجب تشدید چنین وضعی شود. در این حالت افراد و دیوان‌سالاران، افسارگسیخته (free rein) می‌شوند و هیچ مانعی در برابر آنان نیست. در این حالت بر اساس تئوری جیره‌خواری (prebendalism)، دیوان‌سالاران رده پایین، به جیره‌خواری بدل می‌شوند که از مقامات مافوق خود، در عوض تأمین منافع شخصی آنها جیره دریافت می‌کنند. این جیره‌ها از پادشاهی غیرقانونی گرفته تا سیمتها و مقامها و... گسترده می‌شود. در بیشتر کشورهای رانتی، سیاستگذاری عمومی متأثر از همین جیره‌خواری یا پدرسالاری (که همه منابع جیره‌خواری را ارث پدری (patrimony) خود تلقی می‌کند) است (ibid & ۱۸۹, ۸۰). در حالی که پدرسالاری اساساً به شکل‌گیری یک دیوان‌سالاری و نظام خدمات عمومی کارآمد ضربه می‌زند، درآمدهای رانتی، به‌ویژه نفتی نیز چنین وضعیتی را تشدید خواهد کرد.

درآمدهای رانتی همچنین با افزودن بر حجم دیوان‌سالاری مانع کارآمدی آن می‌شود. مطالعات بسیار نشان داده‌اند که بزرگ‌تر شدن دیوان‌سالاری، با کاهش دستاوردهای اقتصادی همراه است. (ن.ک. Democracy, size of Bureaucracy and Economic Growth: Evidence from Russian Regions, Alexander Libman, ۲۰۰۸) الکساندر لیبمان با مطالعه روسیه و اندازه دیوان‌سالاری در آن و تأثیر آن در دستاوردهای اقتصادی این کشور، نشان می‌دهد که اندازه بوروکراسی علاوه بر افزودن بر هزینه‌های عمومی دولت، موجب ناکارآمدی آن نیز می‌شود. «کاگلا اکتن» نیز در پژوهش خویش نشان می‌دهد که افزایش شمار وزارتخانه‌های دولتی و بوروکراتها، مانع سرمایه‌گذاریهای اقتصادی می‌شود و بدین ترتیب، رشد اقتصادی را پایین نگاه می‌دارد. این مقامات اغلب از رانت مالی و اطلاعاتی بیشتر بهره می‌گیرند (Okten, Cagla, ۲۰۰۱, ۳۱) و بدین ترتیب اساساً انگیزه سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی در بخش خصوصی از میان می‌رود.

در دولتهای رانتی، دیوان‌سالاری باد می‌کند و فربه می‌شود و شکلی نامتناسب می‌یابد. این بادکردگی و فربهی بهترین شرایط را برای خون‌آشامی (vampirism) فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، دیوان‌سالاری یک رفتار انگلی می‌یابد.

«پیتز» پیشنهاد می‌کند که برای درک رفتار مکشی یک دیوان‌سالاری باید قواعد بازی سیاسی را در دولتهای رانتی نیز مورد توجه قرار داد. به باور او، دولت رانتیر مانند دراکولا عمل می‌کند که به محض مکیدن خون کسی، او را نیز